**بسم الله الرحمن الرحیم**

اللهم صل علی محمد وآل محمد وعجل فرجهم

یا فاطر بحق فاطمه(س)...

مباحثه هشتم/سیزدهم فروردین 1393/ سوره مبارکه عبس

سوال مباحثه:

با توجه به آیات سوره مبارکه "عبس" معیارها و ملاک های "فرهنگ اسلامی" و همچنین ویژگی های لازم برای "فرهنگ سازی" در اجتماع و افراد را استنباط کنید....

**غرض سوره از المیزان**

غرض سوره، عتاب هر کسى است که ثروتمندان را بر ضعفاء و مساکین از مؤمنین مقدم مى‏دارد، اهل دنیا را احترام مى‏کند و اهل آخرت را خوار مى‏شمارد، بعد از این عتاب رشته کلام به اشاره به خوارى و بى‏مقدارى انسان در خلقتش و اینکه در تدبیر امورش سراپا حاجت است و با این حال به نعمت پروردگار و تدبیر عظیم او کفران مى‏کند کشیده شده، و در آخر سخن را با ذکر قیامت و جزاء و تهدید مردم خاتمه مى‏دهد، و این سوره بدون هیچ تردیدى در مکه نازل شده است.

**دسته بندی آیات**

* 1-10 که فضای رخداد اجتماعي را نشان میدهد که واکنش افراد با چهره وعملکردشان نشان داده میشود
  + آیات ابتدایی سوره در توبیخ شخصی است که با ورود فردی نابینا چهره در هم کشید. این آیات فضای رخدادی اجتماعی را بیان می کنند.   
    میل به هدایت را ازمیل به تزکیه و ذکر می توان فهمید و صرف ناتوانی های ظاهری دلیلی بر ناتوانی فرد نیست!  
    سعی و خشیت هر فرد میل به تزکیه شدن او را نشان می دهد همانطور که از استغنا و بی نیازی، بی میلی شخص به تزکیه شدن را می توان فهمید.
* 11-16 در مورد قران وجریان آن در زندگی را نشان میدهد
  + فضای دوم سوره، قرآن را به عنوان کتابی که موجب ذکر است معرفی می کند. که البته این ذکر فقط برای "فمن شاء ذکر" است.یعنی کسی که سعی و خشیت دارد.
* 17-23 فضای زندگی انسان از ابتدای آن تا انتها
  + در فضای سوم سوره به بیان سیر زندگی انسان پرداخته شده و مقاطع حساس حیات انسان را بیان کرده است. گو اینکه انسان با توجه به این نقاط عطف می تواند دو عامل سعی و خشیت را در خود فعال کرده و از کفر (که عامل قتل و قطع حیات انسان است) به تزکیه برسد.
* 24-33 فضای طعام ومنشا وآثر آن در زندگی
  + چهارمین فضای سوره به بیان طعام و انواع آن و انواع انسان ها می پردازد که اگرچه منشا تمامی طعام انسان ها یکی است ولی به علت تفاوت در ذائقه شان، دریافت های متفاوتی دارند
* 33تا اخر قیامت و چگونگی چهره ها در آن روز
  + در آخرین فضای این سوره به بیان قیامت و چهره ها و رفتارها درآن روز می پردازد.  
    حقیقت اعمال، رفتارها و انگیزه های امروز، روزی آشکار می شود. و چهره آینه دل می شود و همانطور که آثار مسرت درونی در آن جلوه می کند، اندوه و ناراحتی نیز در آن نمایان می شود.

حال به بررسی جداگانه تک تک دسته آیات می پردازیم.

**دسته اول:برخورد اجتماعی افراد با انگیزه های مختلف:**

1. واژه:
   * زکی : به معنای گذاشتن هرچیزی سر جای خودو خارج کردن هر چیز نا به جایی از متن سالم و برگردادن آن به جایگاه اصلی خودش است .  
     تفاوتی که این واژه با تطهیر کردن دارد این است که واژه ی دوم منظور فقط از بین بردن پلیدی است اما تزکیه یعنی مطلق هر آن چیزی است که نا به جا باشد ولو اینکه آن چیز پلید و نا پا ک نباشد.
   * سعی :سعی مرتبه ای از جهد و کوشش است و طبق التحقیق مواردش متفاوت است چنان که در سیر وسفر به معنای تصمیم گرفتن تهیه مقدمات و عدم تساهل در حر کت کردن است.و در تجارت یعنی تحصیل مقدمان بدقت ومراقبت و....
   * غنی : هو ما يقابل الفقر، أى عدم.الاحتيا ج فانّ الاستغناء يوجب التظاهر و الطغيان و التجاوز عن الحدّ، و منه رفع الصوت.
2. توضیح:

در این آیات از رفتار کسی انتقاد می شود که به خاطر معیار ارزش گذاری اشتباه، رفتار اشتباه انجام می دهد . هم چنین نادانی انسا ن در اینکه او نمی داند چه کسی تزکیه می شود و چه کسی از ذکر سود می برد را یادآوری می کند واو را به این دلیل مورد مواخذه قرار می دهد.

این آیات ملاک برتری را میزان سعی وخشیت افراد معرفی می کند نه میزان استغنای آن ها. یعنی میزانی که فرد برای پذیرش حق و به کار بردن آن تلاش می کند، اهمیت دارد. زیرا اگر فردی خود را غنی بداند خواهان تزکیه نیست وتلاشی برای ذکر پذیری وجرکت در مسیر حق ندارد.

1. نکاتی پیرامون معیار های فرهنگ اسلامی

* سوره عبس ملاک های عبوس بودن و نبودن را بیان می کند.
* گفته شد تز کیه به معنای به معنای گذاشتن هرچیزی سر جای خود و خارج کردن هر چیز نا به جایی از متن سالم و برگردادن آن به جایگاه اصلی خودش است . این مسئله در ایجاد کردن یک بستر سالم برای فرهنگ سازی و هم برای ایجاد اصل یک فرهنگ اصیل اسلامی ضروری است.در این صورت   
  هر کسی سر جای خود ، هر چیز در زمان مناسب و مکان مناسب ، هر کسی وظیفه و مسئولیت خود...  
  در نتیجه با چنین فرهنگی مردم و جامعه از گیجی و چه کنم چه کنم ها نجات پیدا کرده و در انجام کار خیر شتاب می گیرند.و باز هم حرکت و شتاب و سرعت.
* ترکیه یعنی جایگزین کردن امیال خوب بجای امیال بد. جابگزین کردن حس نیاز مندی بجای استغنا و بی نیازی.  
  اول جهت میل انسان باید درست شود. انسانی که به فقر و نیازمندی یا به قول سوره به اعمی بودن خود آگاه باشد آمادگی پذیرش حق را دارد نه کسی که درگیر اسباب شده و خود را بی نیاز تصور می کند.کسی که بفهمد تنها چاره ی بیچاره گی اش خداوند است ،با جهد و سعی به سوی او می رود .چنین انسانی در مسیر رفتنش به سوی خدا خشیت دارد .خشیت یعنی خوف به همراه تکریم .با ادب به پیش میرود ادب نسبت به خدا و پیامبر و اولیای او
* سوره بر این نکته تاکید دارد که میزان سعی افراد متناسب با خشیت آن هاست که خشیت افراد نشان دهنده میل به تزکیه بیشتر است بنابراین
  + ملاک ارزش گذاری ما برای یک جامعه یا مجموعه یا فرد باید میزان سعی در رسیدن به هدف باشه نه توانایی ها و استعداد های ظاهری
  + هر قدر که خشیت افراد بیشتر باشد باید بیشتر دیده و حمایت شوند، چون بستر خود سازی درآن ها فراهم است.

درنتیجه کسی از نظر شکوفا شدن استعداد هایش یتیم و مسکین نمی ماند.

* خود بینی و غرور از جانب مسئولین فرهنگی نباید وجود داشته باشد چون انسان باید بداند همه کسانی که اطرافش هستند خواهران و برادران دینی او هستند و هیچ فاصله ای بین آن ها نیست و این طرز فکر باعث میشود حرکت رو به جلوی بیشتری داشته باشد واصلاح خود و جامعه برایش مهم تر باشد.
* امید به تزکیه ی فرد باعث می شود تا به یک فرد اهمیت دهیم و چون ما از میزان این امید برای هدایت پذیری و تزکیه آگاهی نداریم پس همه ی افراد در مقابل دید ما برای هدایت یکسان هستند. این یکسان بودن افراد در مقابل دید ما باعث می شود در کارهای فرهنگی به ذائقه ی افراد مختلف توجه کنیم و برای همه برنامه ریزی داشته باشیم.
* سعی همان طور که گفته شد مرتبه ای از جهد و کوشش هست که مستمر باشد و موانع آن را از حرکت باز ندارند. انسان عمی یعنی فردی که خودش را مستعنی نمی داند، دارای این ویژگی هست. مطمئنا در کار فرهنگی باید سعی داشته باشیم چراکه یکی از عرصه هایی است که موانع کار بسیار زیاد، و بازدهی معمولا بسیار پایین هست که نا امیدی ایجاد می کند و اگر سعی در ما نهادینه شده باشد و حرکتمان "مستمر" باشد هرچند هم آرام و تدریجی، باز به نتیجه خواهد رسید و به تعبیر همان داستان همیشگی مسابقه ی لاکپشت و خرگوش ، بدانیم که مهم "تداوم در حرکت " لاک پشت است که او را به هدف می رساند ،هرچند هم آرام تر از خرگوش حرکت کند....
* أَمَّا مَنِ اسْتَغْنى‏ امّا کسى که در مالش مستغنى باشد، یا از اسلام بى‏نیاز باشد، فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى آیا تو متعرّض او مى‏شوى؟؟؟ و یا اینکه او را به کاری می گماری....  
  این آیه به زیبایی روشن می کند که گماشتن ها و مسئولیت دادن های بی اساس و بی بنیان یکی از آسیب های فرهنگی بسیار عمیق و ریشه داری است که در یک جامعه می تواند وجود داشته باشد .  
  و برای بی اساس بودن آن دلیلی که ذکر می کند حس استغنی یعنی بی نیازی طلبی فرد است که ریشه ی همه ی طغیان ها و از حد گذراندن ها ست...(ان الانسان لیطغی ان راه استغنی)  
  استنباطی که می شود در این زمینه انجام داد این است که باید کوشید که حس استغنی نداشت و برای از بین بردن این حس فرهنگ سازی کرد و در راستای فرهنگ اسلامی از بها دادن ها وگماشتن های این افراد خود داری نمود.
* حاصل ضرب شاء و استغنا عددی ثابت است،هرچقدر شاء کم باشد استغنا زیاد می شود و حاصل (استغنا)احساس بی نیازی چیزی جز "طغیان" نیست.
* اگر اول نگاه ما به خودمان و جایگاهی که داریم و جایی که قراراست برویم درست شود نتیجه این می شود که نگاه مان به اطرافیانمان هم درست می شود.
* باتوجه به این آیه که می فرماید:وَ ما یُدْرِیکَ لَعَلَّهُ یَزَّکَّى تو چه مى‏دانى شاید او پاک شود؟! یا اعمالش در کمال صلاح گردد، یا در دین و ایمانش رشد و نموّ کند.  
  یکی از سوال های همیشه جاری و دائمی که در انجام کار فرهنگی و نشر وپخش آن باید از خود بپرسیم   
  همین است که تو چه میدانی ؟؟؟شاید او ذکر بپذیرد. مرز بین هدایت و گمراهی ذکر پذیری است و انسان ها در هر شرایطی که باشند تحت تدبیر ربوبی رب شاید روزی به جایگاه و موقعیتی برسند که ذکری از جانب رب باعث هدایتشان و تغییر مسیر زندگیشان گردد ، شبیه ماجرای ساحران زمان حضرت موسی این موضوع در زمینه ی فرهنگ سازی به انسان این نکته را آموزش می دهد که از هیچ کس نا امید نشود و هیچ کس را از خود نراند و با قدرت ادامه دهد.  
  البته این مبحثی که گفته شد با الویت گذاری در کارها بین گروه ها واقشار منافاتی ندارد
* نکته مهمی که وجود دارد این است که اگر پیامبرت عبس و تولی نکرد تو هم این کار را انجام نده. یعنی ولایت پذیری ، یعنی الگو قرار دادن ، یعنی تصحیح و تزکیه با توجه به رفتار های ولی، یعنی همان معیارها و میزان های اصلی. (البته این رفتار نشان دهنده این است که باور این فرد متفاوت از باور پیامبر است زیرا باور یکسان بروزات یکسانی دارد.)
* زشتی کاری که نزدیکان پیامبر با آن فرد عمی کردند نکته ای دارد و آن این است که انسان هیچ گاه نباید با دیگران رفتار ناشایستی داشته باشد چراکه از هدایت یافتن یا نیافتن فرد آگاه نیست. اگر پرچمداران مذهب و یا بر فرض افرادی مثل ما که با چادرمان نمادی از افراد مذهبی هستیم این نکته را رعایت کنیم سخنان ورفتارمان بیش تر در افراد تأثیر گذارباشد . پس رعایت کرامت افراد یکی از نکات مهمیست که در این سوره از انسان خواسته تا رعایت شود.

1. روایت :

* نامه امام علی(ع) به مالک اشتر: ای مالک! اگر شب هنگام کسی را در حال گناه دیدی، فردا به آن چشم نگاهش مکن ، شاید سحر توبه کرده باشد و تو ندانی.
* حضرت رسول (ص) می فرمایند اوج عقل بعد از دینداری تودد(دوستی کردن) با مردم و خیر رساندن به هر بر (نیک) و فاجر است.

**دسته دوم:کتابی که راه سعادت و شقاوت انسان را به وضوح در اختیار او قرار داده است.**

1. واژه:

* شئ شیئ : یصل الی حد طلب
  + الشی‏ء فی الأصل مصدر کالمشیئة، و یطلق على کلّ ما یصحّ أن یطلب، فیشمل الواجب فانّه مطلوب لکلّ موجود، و سائر الموجودات الممکنة: شی بر هرچیزی اطلاق می شود که طلب ان صحیح باشد و از واجب که مطلو ب همه موجوداته تا هر موجود ممکن دیگر شامل می شود.  
      
    2- المشیئة إنّما تتحقّق فی الخارج بعد التوجّه الى المشی‏ء أوّلا، ثمّ تصوّره ثانیا، ثمّ التمایل و الرغبة الیه ثالثا، و بعدها تتحقّق المشیئة و بعد المشیئة یتحقّق العزم و التصمیم، ثمّ الإرادة: اول باید توجه به شی صورت پذیرد، بعد شی تصور شود و بعد تمایل ورغبه به وجود اید ، در این صورت شاء ممکن می شود و بعد عزم و تصمیم وبعد اراده...

1. توضیح:

وصف قرآن به ذکر به مکرم ، مرفوع و مطهر علا وه بر مقام نزول به نقش نزول و اثر آن در وجود انسان اشاره دارد.این کتاب که موجب ذکر انسان است تنها برای کسی منفعت دارد که میل به تزکیه (سعی + خشیت )داشته باشد. همچنین سفیران الهی نازل کننده قران که کرام برر هستند، نشان از قدس وطهارت و خیر خواهی آنان و قران نسبت به همه انسان ها دارد.(برر: نیکی در قبال دیگران). در نتیجه انسان ها باید بدانند فضای قدسی قرآن هرناتوانی را توانا وهر نابینایی را بینا می کند.

1. نکاتی پیرامون معیار های فرهنگ اسلامی

* رفتار فرد فرهنگی باید کرام برره باشد. اینکه کلا برای پیشرفت و ترویج کار فرهنگی (حال در مراحل بالاتر>>فرهنگ اسلامی) نیاز به داشتن رفتار صحیح در کنار احترام اکرام مناسب دیگران است (کراما برره....) .چراکه اگر پیامبر (ص) هم چنین اخلاقی نمی داشتند، بر اساس آیات دیگر قرآن، اصولاً در تبلیغ توفیقی نداشتند. چنانکه خداوند خطاب به پیامبرش می‏فرماید: «لو کنت فظّاً غلیظ القلب لانفضّوا من حولک» اگر تندخو و خشن بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می‏شدند.
* در ادامه ی سوره وصفی از سوره آمده که قرآن هم خودش کریم است هم در صحف مکرم قرار دارد هم به حاملان آن کرام برره هستند.پس در عاملان به قرآن نیز این صفات تجلی می کند ، پس با قرائت قرآن و عمل به آن صفت کرامت در انسان نهادینه می شود.
* شاء افراد یکی از مهم ترین چیزهایی است که برای به حرکت در آوردن فرد یا جمع به سمت هر هدفی، باید دستخوش تغییر شود، تا افراد به سمت هدف تحریک شوند و شروع به حرکت کنند.
* انسان ها اگر نخواهند یعنی شاءشون درست نباشد حتی اگر معارف زیادی را هم بدانند تغییری نمی کنند.
* اگه شاء همه قرآن باشد....
* داشتن خروجی برای افزایش شاء مهم است.

**دسته سوم :انسان از ابتدای زندگی تا انتهای آن:**

1. المیزان:

* قتل الانسان ما اکفره:   
  قُتِلَ الْإِنْسانُ مرگ بر چنین انسانى! نفرین بر انسان مطلق است و سبب این نفرین کفران نعمت انسان است که خداوند در او به ودیعه نهاده، یا مقصود کفر به خدا یا به رسول یا به ولایت است و جواب سؤال مقدّر است، گویا که گفته شده: حال انسان با ملاحظه اینکه قرآن یا شأن رسالت یا ولایت را جهت تذکر و یادآورى قرار دادم چگونه است؟  
  پس فرمود: «قُتِلَ الْإِنْسان ما أَکْفَرَهُ چه کافر پیشه است؟!،» یعنى، حال انسان شدّت کفران یا کفر است و لفظ «ما أکفره» صیغه‏ى تعجّب است، یا مرکّب از لفظ «ما» استفهام و فعل ماضى از باب افعال است و ممکن است مقصود از قول خدا «ما أکفره» این باشد که چه چیز او را به على علیه السّلام کافر کرده است؟
* " كَلَّا لَمَّا يَقْضِ ما أَمَرَهُ"

آنچه از سياق به دست مى‏آيد اين است كه كلمه" كلا" از سؤالى كه از سياق بر مى‏خيزد ردع و جلوگيرى كند، سؤالى كه جمله" لَمَّا يَقْضِ ما أَمَرَهُ" به آن اشاره دارد، گويا بعد از آنكه اشاره شد به اينكه انسان مخلوقى است كه از اولين لحظه وجودش تا به آخر تحت تدبير خداى تعالى است، او است كه وى را خلق مى‏كند و تقدير مى‏نمايد، و راه را برايش هموار مى‏سازد، مى‏ميراند و در قبر مى‏كند، و مجددا از قبر بيرونش مى‏آورد، همه اينها نعمت‏هايى است از خداى تعالى، شخص مى‏پرسد: حال كه جريان بدين قرار است پس انسان چه بايد بكند و چه كرد، آيا در برابر مقام ربوبيت خاضع گرديد يا نه؟ و آيا شكر نعمت را بجاى آورد يا نه؟ در پاسخ فرموده:" كلا"، نه انسان چنين نكرد، آن گاه مطلب را چنين توضيح داد كه:" لَمَّا يَقْضِ ما أَمَرَهُ" هرگز آنچه را خداى تعالى دستور داد به انجام نرساند بلكه كفران و نافرمانى كرد. پس، از آنچه گذشت روشن شد كه ضمير در" يقض" به انسان بر مى‏گردد، و مراد از قضاء نكردن انسان، به انجام نرساندن دستورات الهى است.. و نيز اين معنا روشن شد كه مذمت و ملامتى كه در آيه آمده متوجه انسان طبيعى است يعنى مى‏خواهد بفرمايد طبع انسان چنين است كه اگر به خودش واگذار شود در كفر افراط مى‏كند، و اين همان مطلبى است كه آيه زير افاده‏اش مى‏كند" إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ" «3»، كه قهرا با انسانهايى منطبق مى‏شود كه فعلا مبتلا به كفر و افراط در آن هستند، و با حق دشمنى مى‏ورزند.

1. نکاتی پیرامون معیار های فرهنگ اسلامی

* فراموشی انسان از اعجاز خلقت خویش و غفلت از سیر رشد وکمال و مرگش موجب می شود تا به کفر مبتلا نشود.
* کفر منجر به عدم جریان حیات در انسان می شود.
* شرایط مختلفی برای انسان پیش می اید تاتنبه برای او موجب شود که دست از کفر ورزی خود بردارد .گویی همه خوبان عالم منتظر متنبه شدن انسان اند.

**دسته چهارم : انواع طعام ، انواع گیاه و انواع انسان ها**

1. واژه :

* طعم: : هو أكل شي‏ء أو شربه مع اشتهاء و ذوق، قليلا كان أو كثيرا

1. المیزان:

* فَلْیَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى‏ طَعامِه: ِ

پس باید انسان به اسباب و مسبّبات نظر بیاندازد و چگونگى پیشرفت و ترتّب و وصول به غایات و مسبّبات خود را ببیند، تا با علم یقینى بداند که براى آن اسباب و مسبّبات خدایى و رسولى و امامى هست و انسان در تغییر و تحوّلاتش منتهى مى‏شود به آنجا که از قشر و قالبش خارج مى‏شود و به لبّ، مغز و قلبش و به حساب و ربّ خویش مى‏رسد.

1. نکاتی پیرامون معیار های فرهنگ اسلامی :

* تنها امر این سوره نظر کردن به طعام است.
* ارتباط واژه ی شاء با طعام : طعام چیزی است که با میل و اشتهای ی افراد مرتبط است.واز طرفی انسان تا خروجی (کار فرهنگی ) نداشته باشد گرسنه نمی شود که نیاز به طعام پیدا کند در واقع همان حس نیاز سوره ضحی می باشد .فرد باید سجی بودن راه را بدون قرآن درک کند تا به سمت طعامی مثل قرآن حرکت کند. پس برای افزایش شاء باید گرسنه شد.
* امر به نظر کردن به طعام به معنی توجه به ورودی هایمان هست. هر ورودی که بوی قرآن داشته باشد حتما در زمین خدا به بار می نشیند.
* آنچه که باعث رشد انسان می شود طعام است چه معنوی و چه مادی. مهم ترین طعامی که برای انسان نام برده شده قرآن است و انسان اگر بخواهد و وارد مسیر ذکر شود قرآن برایش طعامی است که او را رشد می دهد.
* .این نکته که از ماء مشترک میوه های مختلف رشد می کند نیز تنوع ذائقه ها را یادآور می شود. و اگر خواهان هدایت افراد هستیم باید طعامی متناسب با ذائقه شان فراهم کنیم.
* قرآن، همانند آبی گرفته شده که باید بر این وجود خاکی ما ببارد تادانه هایش رشد کنند واستعداد هایشان شکوفا شوند. انسان باید به طعام خودش نگاه کند. ازآب یکسان در زمین یکسان دانه های متفاوتی می روید، پس ای انسان از قرآن برای شکوفایی فطرت خودت استفاده کن تا در جایی که هستی بهترین باشی. مهم نیست دانه، انگور برویاند یا رمان... مهم این است که هرکدام را بی نقص و در بهترین حیثیت برویاند. پس این که در چ جایی و در چه مقامی مشغول وظیفه هستیم مهم نیست مهم این است که باید به نحو احسن وبدون نقص کارمان را انجام دهیم.(میوه های مختلف)

**دسته پنجم:چهره ها ورفتارهای روزقیامت**

1. المیزان**:**

* " يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ"

اين آيه به شدت روز قيامت اشاره مى‏كند، شدت آن روز به حدى است كه اقرباى انسان و نزديكانش كه يك روز طاقت فراقشان را نداشت و آنها را ياور و بازوى خود در زندگى مى‏پنداشت، و همواره به آنان پناه مى‏برد، امروز از همه آنان مى‏گريزد، براى اينكه شدت آن چنان احاطه مى‏كند كه نمى‏گذارد آدمى به ياد چيزى و كسى بيفتد، و اعتنايى بغير خود كند، حال غير خودش هر كه مى‏خواهد باشد، آرى بلا و مصيبت وقتى عظيم باشد و شدت يابد، و بر آدمى چيره گردد، آن چنان آدمى را به خود جذب مى‏كند كه از هر فكر و تلاشى منصرفش مى‏سازد. دليل بر اين معنا آيه بعدى است كه مى‏فرمايد:" لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ" يعنى براى هر فردى از ايشان، بقدر كفايت كه نگذارد به چيز ديگرى بينديشد گرفتارى هست.

1. توضیح:

حقیقت چهره های به ظاهر خرسند امروز روزی آشکارا نمایان می شود. با کفر وفجور باید چهره درهم کشید نه با مشاهده فرد نابینای در صدد هدایت.

1. نکاتی پیرامون معیار های فرهنگ اسلامی

* انسان ها وقتی از هم فرار می کنند که وظایفشان نسبت به هم را به خوبی انجام نداده باشند.روی برگرداندن یک جور فرار است.(آیات ابتدایی سوره)
* آیات آخر انسانی را به تصویر کشیده که بر صورتش غبار نشسته و این میتواند غبار غم و اندوهی باشد که ناشی از حب و بغض غیراستاندارد دنیایی او بوده است. کسی که خودش را عددی فرض کرده بود و برای اسباب در اختیارش شان قایل شده بود حالا در مقابل مسبب الاسباب ،غم عالم بر او می بارد.
* مهم ترین عضو ظاهری انسان صورت اوست.به همین جهت انسان وقتی شرمنده می شود صورتش سرخ می شود وعرق می کند.ارتباط ویژه ای بین صورت وجان آدمی وجود دارد.در اسلام سفارش شده حتی صورت حیوان را نزنید!(آیه الله جوادی آملی)
* خداوند هرکسی را با صورت مخصوصی آفریده است. اماانسان قیافه بعد از مرگ خودرا با سعی خود میسازد ومی تواند آن را زشت یا زیبا بسازد. امروز سفیدی یا سیاهی صورت دلیلی بر فضیلت یا زذیلت نیست اما روسیاهی انسان در قیامت چون بر اثر اخلاق او پیدا می شود، ذلت بار است.(آیه الله جوادی آملی)
* علت جدایی انسان ها از خانواده که تعلق خاطر بالایی به هم دارند برابر نبودن درجات ایمانشان است در قیامت. پس اگر همه را خانواده ی خود بدانیم و از طرفی بخواهیم در قیامت هم از هم دور نشویم باید دست همدیگر را بگیریم و این می شود حرکت.
* استفاده از واژگان مرء-اخیه-صاحب -بنی-ام-اب در واقع تشبیه یک اجتماع به خانواده که در آن همه با هم به هر حال یک نسبتی دارند و یک رابطه ای با هم پیدا می کنند. اگه نگاه آدم ها در اجتماع به هم نگاه یک اعضای خانواده نباشد و احساس اخوت و انس نداشته باشند هر کار فرهنگی کم رنگ و بی ارزش میشود... از طرفی این افراد حقوق یک دیگر را رعایت نمی کنند و می شود هر آنچه که نباید بشود .

**جمع بندی آخر:**

* باید خروجی داشت ،باید امرهایی را که به ما کردند انجام بدهیم که مشمول آیه ی کلا لما یقض ما امره هم نشویم
* خدا برای همه ی ما به یکسان نعمت داده و طبیعت را مسخر انسان کرده است . اصل کار و درک برتری ها وقتی است که قرار است کارمان در دنیا یکسره شود، همه ی رابطه هامان حتی زیبا ترین ها و محکم ترین های آن هم به کارمان نمی آید و فقط حواسمان به این سمت است که خودمان چقدر ارزش پیدا کردیم.(لکل مرء منهم شان یغنیه)  
  برای فرهنگ سازی در یک جامعه بهتر است مدام و از همان ابتدای تربیت یاد آوری شود که انسان ها هیچ تفاوتی با هم ندارند الا کسی که بیشتر تلاش کند و در دنیا مثل قیامت فقط به فکر حساب خودش باشد. نتیجه ی این فرهنگ تلاش برای تکامل خودمان و به تبع آن تکامل جامعه می شود.. از طرفی وقتی همه انسان ها برابر دیده شوند، دامنه ی روابط و محبت های انسان ها هم زیاد می شود و هر کسی فقط به تعداد افراد خانواده خواهر و برادر یا پدر و مادر ندارد، بلکه دامنه ی این خواهر و برادر ها و مادر و پدرها هم افزایش پیدا می کند.
* کار فرهنگی مثل آبی ست که بر وجود سایر افراد جامعه از طریق فرهنگیان آن جامعه نازل می شود و می تواند روی تک تک افراد تاثیر گذارد و باعث حصول محصول شود که از فردی به فرد دیگر متفاوت هست. وقتی کار فرهنگی انجام میدهیم نباید به ظاهر افراد نگاه کنیم چون این سوره نشان می دهد انسان ها هیچ کاره هستند! قران که خودش تذ کره است ودر دست سفیرانی با کرامت است که اهل نیکو رساندن به دیگران هستد.انسان هم که از چیز ناچیزی خلق شده است، را ه هم برای هدایت آسان شده است. زمانی می میردو زمانی هم نشر پیدا می کند طعامش را هم خداوند به واسطه اسباب دیگری فراهم می شود... پس این آدم که همه مراحل وجودی خودش تحت تدبیر خداست و از خود چیزی ندارد، چطور می تواند در مورد تزکیه شدن دیگران اظهار نظر کند. انسان در مقام قضاوت نیست و فقط بایدوظیفه اش را انجام دهد.و حواس او به این نکته باشد که کسانی که هدف هستند دارای کرامت اند ،چون انسان اند و باید این کرامت حفظ شود. در حقیقت کار فرهنگی نوعی ذکر هست. کسانی که کار فرهنگی انجام می دهند باید سعی داشته باشند برای انجام آن کار به بهترین شکل ممکن، نرمی و خشیت داشته باشند.
* اگر احساس کردیم نسبت به شخصی برتری داریم یا تصور کردیم اختلافی بین ما به وجود آمده به این فکر کنیم که اگر قرار باشد امام زمان (عج) هم راجع به ما این طور فکر کنند که ....امااگر بیاموزیم که تفاوتی بین ما و دیگران وجود نداره و بهره ما از هدایت بیشتر نیست تا منجر به خود برتر بینی ما شود، یعنی با آن ها خواهر شدی...خواهر دینی هم حقوق و مزایای خودش را دارد،که اگر انجام دهیم وجوهی ضاحکه مستبشره داریم و اگر احساس برتری کردیم و آز آن ها روی برگرداندیم در آن دنیا هم فرار می کنیم و وجوه غار آلود خواهیم داشت.
* در هرکار فردی یا گروهی:
* انسان برای رسیدن به هدفش باید "سعی وخشیت" داشته باشد.
* هم انسان وهم مجموعه باید تزکیه داشته باشد.
* به صرف ناتوانی های ظاهری که کسی دارد، نمی توان حکم کلی به ناتونی او دادو برخورد با افراد باید کریمانه باشد.
* باید از اینکه "حس استغنا " داشته باشیم یا در استفاده از افرادی که این حس را دارند جلوگیری کنیم.چون موجب کندی وعدم پیشرفت کار می شود..
* رای جلوگیری از این حس استغنا که منجر میشود انسان "شاء "اش برای حرکت ورسیدن به هدف از دست برود و سعی وخشیتش را از دست بدهد، باید این را بدانیم که "کلا لما یقض ما امره..."
* توجه به ناتوانی انسان وهیچ کاره بودن انسان در جهان، انسان را از نتیجه محوری به تکلیف محوری هدایت می کند.
* دقت در ورودی هاو طعام بسیار مهم است. این دقت باید در انواع مختلف طعام ها باشد. چه مادی چه معنوی(متاعا لکم ولانعامکم)
* اینکه در چه جایی مشغول وظیفه هستیم مهم نیست مهم این است که به نحو احسن کار خودمان را انجام بدهیم.(میوه های مختلف)
* حب وبغض مان را بر مبنای حب و بغض ولی تنظیم نماییم تا صورتی زیبا در قیامت برای خود به تصویر بکشیم.

**اللهم صل علی محمد وآل محمد وعجل فرجهم**